

۲ روایت از یک شخصیت ماندگار

حاج قاسم الگوی رفتار پدرانۀ مسئولان با جامعه باشد

سردار غلامرضا کرمی، جانشین سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی در لشکر ۴۱ثارالله کرمان و حمید بناء، نویسنده سینما، تلویزیون و ادبیات پایداری از تواضع، مسئولیت اجتماعی و چرایی ماندگاری الگوی حاج‌قاسم می‌گویند

■ محبوبه قربانی

سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی فقط یک فرمانده نظامی نبود. او در میدان عمل، خانواده، اجتماع و فرهنگ، معنای «پدر بودن» را زندگی کرد. از احترام عمیق به والدین و رسیدگی به مردم روستای زادگاهش قنات ملک تا ارتباط صمیمی با رزمندگان، توجه به جوان‌ها و احساس مسئولیت نسبت به دردهای جامعه، سلوکی از خود به جا گذاشت که رهبر معظم انقلاب از آن با عنوان «مکتب حاج‌قاسم» یاد کردند؛ مکتبی ریشه‌دار، عملی و قابل الگو شدن. در این صفحه و به مناسبت سالگرد شهادت سردار دل‌ها، دو گفت‌وگوی مکمل کنار هم قرار گرفته است: یکی روایتی میدانی و نزدیک از سلوک و رفتار حاج‌قاسم و دیگری نگاهی فرهنگی و تحلیلی به معنای «پدر بودن» و آرمانگرایی در زندگی او. در گفت‌وگوی نخست، سردار غلامرضا کرمی، جانشین سردار شهید در لشکر ۴۱ثارالله کرمان با خاطراتی عینی و کمتر شنیده‌شده، از زندگی روزمره، تواضع، ایمان حاج‌قاسم به جوان‌ها و چرایی ماندگاری این الگو می‌گوید؛ روایت‌هایی که نشان می‌دهد چرا مکتب حاج‌قاسم هنوز هم برای امروز ما حرف دارد. اگر می‌خواهید حاج‌قاسم را نه در قاب شعار، بلکه در جزئیات زندگی، رفتار و انتخاب‌هایش بشناسید، خواندن گفت‌وگوی نخست این صفحه با جانشین سردار، شروع خوبی است.



چگونه رفتار حاج‌قاسم سلیمانی با والدین، مردم روستای زادگاهش و دیگر مردم، نمونه‌ای از مکتب‌عملی و مسئولیت‌اجتماعی ایشان را نشان می‌دهد؟

وقتی مقام معظم رهبری از «مکتب» حاج‌قاسم سخن می‌گویند، منظور شخصیتی است که در موقعیت‌های مختلف زندگی حرف برای گفتن دارد و رفتار او قابل الگو شدن است. چنین شخصیتی می‌تواند در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی الهام‌بخش باشد. روابط اجتماعی حاج‌قاسم پر از نمونه‌ها و روایت‌های ملموس است، به‌ویژه رفتار او با اقوام، هم‌محلی‌ها و نزدیکان. برخلاف بسیاری از مسئولان که پس از تصدی مسئولیت کمتر به روستای خود توجه می‌کنند، حاج‌قاسم همیشه به روستای زادگاهش، قنات‌الملک در شهرستان بافت، اهمیت می‌داد. تا زمانی که والدینش زنده بودند، سر زدن به آنها جزو اولویت‌های اصلی بود و احترام به والدین رکن اساسی زندگی‌اش بود. در سال ۱۳۹۶، زمانی که خانواده‌ای از شهدا در کرمان داغدار بودند، حاج‌قاسم برای تسلیت به خانه آنها رفت و با احترام و عاطفه خاص با خانواده برخورد کرد. او بارها به نقش مادران دوران دفاع مقدس اشاره می‌کرد و خود نیز علاقه زیادی به مادرش داشت. در سفر آخر هم توانست در کنار بستر مادر حضور یابد و این لحظه بارش اهمیت ویژه‌ای داشت. رفتار او با پدرش نیز نمونه‌های روشنی دارد. چون پدر به دلیل کپولت سن تعادل نداشت، حاج‌قاسم پشت سرش حرکت می‌کرد و بازویش را می‌گرفت تا تعادلش حفظ شود و در جلسات روضه نیز او را با عزت و احترام کنار خود می‌نشاند. این سلوک، الگویی عملی و ارز‌شمند برای رفتار با والدین است که برای جوانان قابل استفاده است. حاج‌قاسم ریشه‌های خود را فراموش نکرده به

فرهنگی‌اش داشت و می‌دانست بازسازی اماکن مقدس نه تنها ارزش فرهنگی و دینی دارد، بلکه روحیه مردم را نیز تقویت می‌کند. در سال ۱۳۸۲، در شرایط جنگ و ناامنی در نجف، حرم‌ها آسیب دیده و زائران محدود بودند، اما این تجربه نقطه عطفی برای او و باعث شد با ایجاد تشکیلاتی منظم، بازسازی و ترمیم حرم‌ها را با کمک‌های مردمی ایران پیگیری کند. هدف فقط بازسازی فیزیکی نبود، بلکه حفظ ارزش و معنویت اماکن مقدس و این اقدام عملی نمونه‌ای از مسئولیت اجتماعی و فرهنگی حاج‌قاسم بود.

حاج‌قاسم سلیمانی فراتر از زندگی خانوادگی بود و دایره مسئولیت او تا محور مقاومت و فراتر از مرزها امتداد داشت. این حس مسئولیت، الگویی واقعی برای مسئولان و بزرگ‌ترهای خانواده است تا نسبت به مسائل اجتماعی بی تفاوت نباشند. او پس از جنگ، ارتباطش را با رزمندگان و همکاران حفظ می‌کرد؛ جلسات افطار در کرمان و گفت‌وگو با نیروها، هم ارتباط عاطفی و هم نگاه آرمانی را تقویت می‌کرد. با وجود مسئولیت‌های سنگین، حاج‌قاسم هیچ‌وقت خود را کم‌تکر در رفتار و تواضعش در همه شرایط یکسان بود. نمونه روشن این روحیه در دانشگاه شهید باهنر کرمان دیده شد؛ وقتی بنرهای استقبال او را بهت زده کرد تا جمع آوری آنها در برنامه حاضر نشد و سپس گفت: «من روستازادام و این شهرت‌گویی‌ها شاید باعث شود آدم خودش را کم‌کنده» این ویژگی‌ها، او را الگویی ارزشمند برای همه طبقات جامعه می‌کند.

تأسیس و مدیریت ستاد بازسازی عتبات عالیات از سوی حاج‌قاسم سلیمانی نیز نمونه‌ای از مسئولیت اجتماعی و فرهنگی ایشان را نشان می‌دهد. این فعالیت چگونه آغاز شد؟

حاج‌قاسم سلیمانی بنیانگذار ستاد بازسازی عتبات عالیات بود و توجه ویژه‌ای به این کار داشت. دغدغه او ریشه در مسئولیت اجتماعی و باورهای دینی و

چگونه تجربه زندگی شخصی و فعالیت‌های حاج‌قاسم نشان می‌دهد او به جوان‌ها ایمان داشت و برای آنها ارزش واقعی قائل بود؟

کتاب منتشرشده از حاج‌قاسم، به‌ویژه بخش‌هایی که بر اساس روایت‌ها و نوشته‌های خودش است، پیام جدی و روشنی به جوان‌ها منتقل می‌کند. در روایت‌ها آمده است که او حدود ۱۳ سال در زندانی که خانواده‌اش به دلیل وام‌های پدر و شوهر خاله در زندانی مالی شدیدی قرار گرفتند؛ پدر حدود ۹۰۰ تومان و شوهر خاله حدود ۵۰۰ تومان برای کمک به خانواده، از روستا به کرمان مهاجرت کردند. شرایط، حاج‌قاسم همراه یکی از بستگان تصمیم گرفت برای کمک به خانواده، به کرمان مهاجرت کند. او ابتدا کارگری کرد، سپس در یک میهمان‌پذیر مشغول شد و با کمک یک همشهری جای زندگی پیدا کرد و با دستمزدش توانست اسقاط وام پدر و شوهر خاله را پرداخت کند. این مسئولیت‌پذیری در سن نوجوانی، پیام روشنی برای جوان‌ها دارد؛ در سختی‌ها کنار خانواده باشند و نسبت به آنان بی تفاوت نشوند. نگاه حاج‌قاسم به جوان‌ها محدود به زندگی شخصی نبود. از سال ۱۳۶۰ و آغاز دفاع مقدس، او مسئولیت رزمندگان کرمانی را بر عهده گرفت و در مدت کوتاهی فرمانده گردان، تیپ کرمان و نهایتاً لشکر ۴۱ثارالله شد. برخورد جذاب و صمیمانه او باعث شد دانش‌آموزان و دانشجویان زیادی به جبهه پایبند و در همه مأموریت‌ها حضور فعال داشته باشند. این روحیه حتی پس از جنگ و در مسئولیت‌های استانی و ملی ادامه



یافت حاج‌قاسم ارتباط گرم خود با جوان‌ها را حفظ می‌کرد و برای آنان ارزش قائل بود، به ویژه کسانی که با وجود سن کم، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری ممتاز داشتند. او جوانانی مانند حسین یوسفی را کشف و حتی او را به عنوان الگوی برای خود انتخاب و وصیت کرد کنار مزارش دفن شود. این نگاه نشان‌دهنده ایمان واقعی حاج‌قاسم به نسل جوان است. رفتار اجتماعی او نیز همین روحیه را نشان می‌دهد. در ایام فاطمیه در کرمان با وجود مشغله‌های فراوان، برنامه‌های فرهنگی را پیگیری می‌کرد و با قشرباشی مختلف، به ویژه جوان‌های «کف خیابان»، جلساتی ترتیب می‌داد تا با آنها حرف بزنند، درشان را بشنود و سؤال‌های‌شان را درک کند. این دیدن، باور داشتن و وقت گذاشتن واقعی برای جوان‌ها، یکی از ویژگی‌های برجسته حاج‌قاسم بود که هم در میدان جنگ و هم در عرصه فرهنگ و اجتماع مشهود است.

در زندگی شهری و مدرن امروز، رمز ماندگاری و اثرگذاری حاج‌قاسم سلیمانی در زندگی شخصی و اجتماعی افراد چیست؟

واقعیت این است که شرایط متفاوت است، اما اصل ماجرا قابل اجراء است. چه یک مسئول باشد، چه یک پدر یا فرد فرهنگی اثر گذار، اگر بخواهد مانند حاج‌قاسم عمل کند و در محیط اطرافش جذابیت و اثرگذاری داشته باشد، باید به ریشه‌ها توجه کند. رمز کار حاج‌قاسم در یک چیز خلاصه نمی‌شود، اما یکی از پایه‌های اصلی آن «تواضع» بود. کسی که بخواهد شبیه حاج‌قاسم باشد، باید این ویژگی را در رفتار خود نهادینه کند. پذیرش تواضع باعث می‌شود

■ حاج‌قاسم و قدرت آرمانی

حاج‌قاسم آرمانگرا بود. این نویسنده با تأکید بر اینکه حاج‌قاسم برای آرمانی که به آن ایمان داشت، جان داد، گفت: «این نکته بسیار مهم است، ما نباید آرمانگرایی را از زندگی خودمان، از جامعه‌مان و از زندگی جوان‌هایی که در این جامعه در حال رشد هستند، حذف کنیم. آرمانگرا بودن یک ضرورت است. امروز در دنیای غرب می‌بینیم که آرمانگرایی را به تمسخر می‌گیرند و تلاش دارند ما را از آرمان‌های‌مان دور کنند، اما چرا چنین کاری می‌کنند؟ یک دلیل اساسی دارد، چون آرمان، انسان را می‌سازد.» وی در ادامه گفت: «آرمان باعث می‌شود انسان سال‌ها در درنج و سختی را تحمل کند. اگر آرمان وجود نداشته باشد، هیچ انسانی وارد میدان هیچ جنگی نمی‌شود، چون چیزی وجود ندارد که او را در برابر سختی‌ها حفظ کند و سراپا نگه دارد. اگر ما آرمان نداشته باشیم، حاج‌قاسم نخواهیم شد، دیگر دلیلی برای ایستادگی، جنگیدن و مقاومت کردن باقی نمی‌ماند. وقتی به زندگی حاج‌قاسم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم همین آرمانگرایی چگونه در تمام لحظات زندگی او جاری بود. او در فرصت‌های کوتاه هم با خانواده‌های شهدا تماس می‌گرفت، سراغ جانبازان و ایثارگران می‌رفت و با آنها دلجویی می‌کرد، حتی جانبازی قطع نخاع بود که حاج‌قاسم با وجود مشغله فراوان، از شهری به شهر دیگر می‌رفت تا مشکلاتش را پیگیری کند و کارهایش را راه بیندازد، در حالی که می‌توانست این وقت را صرف خانواده‌اش کند، اما چنین نکرد، چون همه جزئی از همان آرمان بودند که حاج‌قاسم به آن باور داشت. خانواده خودش، خانواده‌های دیگر و همه‌ای که در مسیر هدف وارد شدند، برای او اهمیت داشتند.»

بناء در پایان گفت: «انسان بدون آرمان، قطعاً به سمت نابودی می‌رود و حتی از مسیر انسانیت خارج می‌شود. ملت بدون آرمان، ملت سرد گرم است؛ ملتی که در

سردار سلیمانی فراتر از یک فرمانده

■ پدري برای ميليون‌ها انسان

این نویسنده در توضیح مفهوم پدر یعنی پشت و پناه و تکیه‌گاه در مسیر رشد فرزندان می‌افزاید: «وقتی یک فرمانده یا یک شخصیت بزرگ در چنین جایگاهی قرار می‌گیرد و می‌سوزد تا جامعه‌اش را روشن کند دارد و نبض زندگی در جامعه‌اش بتپد، همه زندگی‌اش را فدا می‌کند تا جامعه‌اش در امنیت، آرامش و آسایش زندگی کند و این در حاج‌قاسم دیده شد چرا که کافی است نگاهی به سیر زندگی حاج‌قاسم ببیند؛ از طفلی حاج‌قاسم دوست داشت کنار فرزندانش، همسرش، پدر و مادرش در آرامش زندگی کند اما ما همه این علاقه‌ها، از این فضا دل می‌کنـد و در خطرناک‌ترین نقاط، در خدمت مقدم دفاع از کشور و امت می‌ایستد. این یعنی او نقش پدر بودن را از محدوده خانواده فراتر می‌برد و به سطح جامعه می‌آورد. او فقط نخواست پدر فرزندان خودش باشد، بلکه آماده شد پدری کند برای میلیون‌ها نفر، نه فقط میلیون‌ها ایرانی، بلکه میلیون‌ها انسان در

جهان اسلام که به یک تکیه‌گاه، به یک حامی و به کسی نیاز داشتند، همان چیزی که ما از یک پدر انتظار داریم و همان معنایی که پدر در ذهن و دل ما دارد.»

■ حاج‌قاسم» فراتر از نام و افتخار

وی اشاره دارد به اینکه اسم او با بارها به زبان آورده اما رسمش را در زندگی خودمان جاری و انگونه که باید، در رفتار و سبک زندگی‌مان نهادینه‌اش نکرده‌ایم. می‌گوییم، باید شبیه او هم بشویم، نه اینکه او فقط به یک نقطه افتخار برای ما تبدیل شود. ما به حاج‌قاسم افتخار می‌کنیم، اما مهم‌تر از افتخار کردن، حاج‌قاسم شدن است. مهم‌تر از ستایش یک قهرمان، این است

حاج قاسم سلیمانی

فراتر از یک نام و یک افتخار، الگویی از پدر بودن، آرمان‌گرایی و مسئولیت اجتماعی است. در این گفت‌وگو، حمید بناء، نویسنده سینما و



ادبیات پایداری و چرایی ماندگاری این الگو و مسیر «حاج‌قاسم شدن» در زندگی فردی و اجتماعی می‌گوید. او در وصف شخصیت سردار دل‌ها حرف‌ها زد و در جایی گفت: «امروز در دنیای غرب می‌بینیم که آرمان‌گرایی را به تمسخر می‌کنند و تلاش دارند ما را از آرمان‌های‌مان دور کنند، اما چرا چنین کاری می‌کنند؟ دلیل اصلی این است که آرمان، انسان را می‌سازد. حاج‌قاسم نمونه‌ای بارز از آرمان‌گرایی بود و همیشه در جایی حاضر بود که باید باشد.»

حمید بناء می‌گوید: «حاج‌قاسم از مقطعی به بعد، دیگر یک فرمانده نظامی نبود و به تدریج از یک فرمانده صرف، به یک دلسوز، به یک تکیه‌گاه و به تعبیر دقیق‌تر، به پدر تبدیل شد؛ پدری برای نیروهایش، برای مردمش و حتی برای همه کسانی که در هر نقطه‌ای از دنیا به کمک نیاز داشتند و او می‌توانست برای‌شان خدمتی انجام دهد. برخورد و تصمیم‌های او رنگ و بوی پدری داشت. بناء در ادامه گفت: «این تعبیر مسبق و سابقه است. در فرهنگ دینی ما، بزرگان اصلی دین، یعنی پیامبر(ص) و حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) با همین عنوان معرفی شده‌اند. آنجا که می‌فرمایند: «أنا و علی أبوا هذه الأمة.» «من و علی، پدران این امت هستیم.» کسانی که می‌خواهند به راه این بزرگواران تأسی کنند، باید بتوانند این هویت و ماهیت «پدر بودن برای جامعه» را در خود شکل دهند.»